

## "هویت من" ۱ در الگوی مارشیا<sup>۲</sup> و بی ریشگی<sup>۳</sup> در نظریه اریکسون<sup>۴</sup>

دکتر نسرين اکبرزاده

دانشگاه الزهراء "س"

### چکیده

و تأثیر آن در هویت و بهداشت روانی افراد، نمایانگر می‌شود که می‌تواند موضوع بررسی‌های آینده باشد.

در این مقاله، با توجه به اهمیت تحقیق در مورد هویت یکی از مباحث اساسی در جهان امروز می‌باشد، به پدیده بی ریشگی در اثر مهاجرت، از دیدگاه روانی-اجتماعی

### مقدمه

با افزایش جمعیت مهاجرین در از نیمه قرن بیستم، تحقیق در مورد هویت یکی از مباحث اساسی در زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی سیاسی، قومی و مردم شناسی و روان شناسی گردیده است. در این دوران هویت از جوانب روانشناسی، جامعه شناسی و بعد معنوی آن مورد بحث بوده است. در سالهای اخیر بحث عرصه‌های هویت، با یکنوع "جغرافیای" فیزیکی، عقلانی، اجتماعی و جایگاههای سیاسی همراه است که ابعاد هویت در آن توسعه می‌یابد

اریکسون اشاره می‌گردد. سپس در الگوی مارشیا بعنوان مکمل نظریه اریکسون به بحث در مورد "هویت من" پرداخته می‌شود. رابطه مفاهیم هویت، خود و من در الگوی مارشیا در نظر گرفته می‌شود. و همچنین به نظر مارشیا در قیاس به دیدگاه اریکسون اشاره می‌شود. مارشیا عقیده دارد در بین دیدگاههای رشد شناختی، تئوری خود و نظریه روانی-اجتماعی، تشابه‌ها بیشتر از تفاوتها وجود دارد و همه آنها را وابسته به رشد عمومی "من" می‌داند. در پایان، نظر به تأثیر عوامل اجتماعی در تشکیل هویت در دیدگاه اریکسون و حل بحران از طریق اکتشاف راههای انتخاب و رسیدن به تعهد در الگوی مارشیا، موضوع دگرگونی ارزشهای اجتماعی

1- Ego Identity

2- James.J.Marcia

3- Uprooteness

4- Erik Erikson

برای وطن بصورت محکون نمودن خود در می آید. بخاطر ترک نمودن زمینی که عملاً از آن کنده شده است. بعبارت دیگر به علت سرنوشت تاریخی و تاریخچه شخصی، ظرفیت "من" غیر فعال می گردد.

در میان هشت مرحله ایکه اریکسون برای زندگی فائل است. تشکیل هویت را مهمترین تکلیف رشدی مرحله نوجوانی می داند. مدل پایگاههای هویت که مارشیا (۱۹۶۶) عنوان نمود، بعنوان مکمل عمده دیدگاه اریکسون در مورد شکل گیری هویت در نوجوانی می باشد (کوته<sup>۴</sup> و لوین<sup>۵</sup> ۱۹۹۸).

به عقیده مارشیا، هویت عبارتست از ساخت "من" سازمان داخلی خود - ساخته و پویای آرزوها، مهارتها، عقاید و تاریخچه فردی.

با پیروی از اریکسون، مارشیا نوجوانی را دوره ای می داند که جوانان دچار بحران هویت می گردند، و با انتخاب تعدادی قلمروهای زندگی برای آینده، آنرا حل می نمایند. بحران و تعهد متغیرهای اصلی در مدل پایگاههای هویت مارشیا می باشد. این متغیرها امکان توزیع جوانان را به چهار پایگاه هویت فراهم می نمایند. (ویم موس<sup>۶</sup> ۱۹۹۳).

(تانو<sup>۱</sup> و گونزالس<sup>۲</sup> ۱۹۹۸). همچنین (کولیه<sup>۳</sup> ۱۹۹۸) در مورد تشکیل هویت فرهنگی از طریق ارتباطات، تحقیقات اساسی نموده است.

در قلمرو روان شناسی، بنیان گذار بحث هویت، اریک اریکسون می باشد که به اعتراف خود، بعنوان یک مهاجر، در مورد "هویت و بی ریشگی" در سال ۱۹۵۹ در کنفرانس جهانی بهداشت روانی در دانشگاه وین سخنرانی نمود. این گردهمایی شامل بحث های متعدد در مورد وضعیت مهاجرین و پناهندگان بود. زیرا که بهداشت روانی افرادی که بخاطر مهاجرت مجبور به ترک خانه، شغل و وطنشان گردیده اند به کرات موضوع مورد توجه کنفرانسهای بین المللی بوده است. اریکسون در این سخنرانی صریحاً می گوید: "بعنوان یک مهاجر، (مانند بسیاری از هموطنانم و والدین و پدر بزرگ و مادر بزرگ هایشان) با اقرار به یک نشانه مرضی روزمره شروع می کنم... که پیام آن آماده شدن برای سخنرانی در مورد "هویت و بی ریشگی" می باشد (اریکسون ۱۹۶۴). همچنین اظهار می دارد: "در افراد مسن یک نوع کشمکش در مورد انسجام هویت، بصورت اختلال جسمانی نامشخص ظاهر می گردد. که بیانگر یک شکست قدیمی هویت و احساس گناه حل نشده می باشد. اریکسون اغلب اصطلاح از ریشه کنده شدن را به کار می برد. دلالتی

1- Tanno,D

2- Gonzalez, A

3- Collier

4- Cote

5- Levine

6- Wim meeus

عقیده در مورد ارتباط با دیگران. در دوران نوجوانی، فاصله بین کودکی و بزرگسالی، از اشخاص انتظار می‌رود که در نحوه نگرش نسبت به خود تغییر حاصل کنند، تا آنکه زمینه‌ای فراهم گردد که کودک، زمانی والد شود، شاگرد، معلم گردد و فردیکه مورد مراقبت قرار می‌گیرد، بتواند از دیگران مواظبت کند. بعضی فرهنگها این انتقال را با مراسم نقل و انتقال و طبق آئین و تشریفات برگزار می‌کنند. تشکیل هویت در جوامع غربی بیشتر بعهدہ فرد است و حالت "خودت آنرا انجام بده" دارد.

گرچه این جریان خالی از اشکال نیست. اما هنگامیکه با موفقیت همراه باشد بیشتر از روش قدیمی اسناد هویت به رشد "من" کمک می‌کند. (بومیستر ۱۹۸۶).

به عقیده مارشیا یک هویت ساخته شده، بعلت قدرت "من" و انعطاف پذیری که بهمراه دارد، بر هویت فرمایشی ارجح است. این بدان معنی نیست که گفته شود که هویت‌ها در خلأ اجتماعی یا تاریخی ساخته می‌شوند. در هر نقطه، فرد محتاج پشتیبانی در اکتشاف می‌باشد و همچنین به تکیه گاههای ایدئولوژیکی و شغلی احتیاج دارد تا نسبت به آنها

در مقاله حاضر، نظر به اهمیت تحقیق درمورد هویت، کوشش می‌گردد به سوالات ذیل از نظر مبانی نظری الگوی مارشیا در حد امکان پاسخ داده شود:

۱- مقصود از "ساخت هویت من" در الگوی مارشیا چیست؟

۲- مفاهیم هویت<sup>۲</sup> خود<sup>۳</sup> و من<sup>۴</sup> در الگوی مارشیا چه رابطه‌ای با یکدیگر دارند؟

۳- جمیز مارشیا، در مورد تئوری روانی - اجتماعی اریکسون چه نظری دارد؟

"هویت من" به ساخت شخصیتی اطلاق می‌شود که در بسیاری از جوامع غربی در نوجوانی و بخصوص در اواخر نوجوانی ظهور می‌یابد. این ساخت شامل سازمان دادن فرد به سائقها (احتیاجات، آرزوها) و تواناییها (مهارتها، قابلیتها) در بافت (الزامهای) فرهنگی خاص خود و پاداشها (رضامندیها) می‌باشد. یعنی همانطور که فرد از وضعیت کودکی "که برایش فراهم شده است" به طرف موقعیت بزرگسالی "که مسئول آن می‌باشد"، حرکت می‌کند، دروه انتقالی نوجوانی را می‌گذراند که در آن، سازمان یابی مجدد شخصیت صورت می‌گیرد. این سازمان یابی مجدد، شامل موارد ذیل نیز می‌گردد: باورهای فرد در مورد جایگاهش در دنیا، انتخاب شغل و انسجام آن با زندگی فرد و

1- Ego Identity Strucure

2- Identity

4- Ego

3- Scif

5- Biumeister

هویتهای ساخته شده، تشکیل مجدد و بازسازی هویت، در سراسر چرخه زندگی ادامه دارد. این موضوع خواه هویت را بعنوان ساخت شخصیتی در نظر بگیریم که در نتیجه عمل تلفیقی "من" بوجود می‌آید، خواه آنرا بعنوان تئوری "خود" بشناسیم، در هر حال صادق است (برزونسکی<sup>۴</sup> ۱۹۸۸). یک ساخت شخصیتی "خوب" یا یک تئوری خود "خوب" بفرده اجازه می‌دهد که با مسائل دنیا بنحو کارآمدتری برخورد نماید. ساخت هویت در سطح ادراک چنین عمل می‌نماید که محرکهای شخصی ظاهر را انتخاب می‌نماید و در سطح داخلی سازمان‌دهی، بر حسب مدل مورد ترجیح فرد به رفتارها شکل می‌دهد. مسائلی که قبلاً برای مدت طولانی فکر فرد را به بخود مشغول می‌داشت، اکنون بعلت ساخت هویت، بسادگی حل می‌شود. همانطور که در رانسندگی فقط پس از اینکه فردراندگی را بخوبی یادگرفته می‌تواند به اطراف نگاه کند. آزادی نگاه کردن به اطراف و اکتشاف نیز نتیجه یک ساخت داخلی کارآمد می‌باشد، خواه شناختی باشد (اینهلدر<sup>۵</sup> و پیازه<sup>۶</sup> ۱۹۵۸، کلی<sup>۷</sup>

متعهد گردد. در مورد نتایج فقدان این موضوعات (کروگر<sup>۱</sup> ۱۹۹۳)، (مارشیا ۱۹۸۹) و در سطح وسیعتر (کوشمان<sup>۲</sup> ۱۹۹۰) بحث نموده‌اند.

در هر حال هر دو نوع هویت فرمایشی و ساخته شده نسبت به هویت مغشوش ترجیح دارند. داشتن هویت بر نداشتن آن ترجیح دارد.

اریکسون ۱۹۶۸ و ۱۹۵۹ معتقد بود هویت بر روی همانند سازیهای کودکی ساخته می‌شود ولی چیزی بیش از مجموع آن همانند سازیها می‌باشد.

هویت، سازمان دهی داده‌های کودکی در الگوی جدید می‌باشد. این هویت، بر اساس تداوم با گذشته فرد بوده، به زمان حال وی معنی می‌بخشد و به آینده‌اش جهت می‌دهد. در اصطلاح بنیادی روان

تحلیل‌گری "هویت من" نتیجه جریان تلفیق "من" می‌باشد که در دوره نوجوانی عمل می‌نماید. (نان برگ<sup>۳</sup> ۱۹۳۰). نوجوانی دوره بحرانی این تکلیف

می‌باشد، نه فقط بخاطر مسئولیتهای قریب الوقوع بزرگسالی بلکه بخاطر اینکه اولین باریست که در چرخه زندگی عوامل ترکیبی لازم برای هویت همه وجود دارد. که عبارتند از: عوامل فیزیکی - جنسی -

ذهنی - عقلانی و انتظارات اجتماعی.

اریکسون و محققانی که بر روی پایگاههای هویت تحقیق می‌نمایند هویت دوران نوجوانی را بعنوان هویت نهایی نمی‌شناسند، بخصوص در مورد

1- Jane Kroger

2- Cushman

3- Nun Berg

4- Berzonsky

5- Inhelder

6- Piaget

7- Kelly

دوران بچگی داشتند بنماید. دیگران بنظر می‌رسد یک مدت بدنبال امکان انتخاب‌های مختلف باشند. علیرغم این موضوع همه کسانی که به تعهد نرسیده بودند یکسان نبودند. بعضی از آنها ظاهراً بدون تفکر و کناره‌گیر بودند. در حالیکه برخی دیگر فعالانه می‌کوشیدند تا راهی را که برایشان صحیح بود پیدا کنند. بر اساس این مشاهدات ملاک دیگری به تعهد اضافه گردید و آن "اکتشاف راههای انتخاب" بود.<sup>۱۰</sup>

بنابراین در مصاحبه اصلی هویت، این ملاک اکتشاف راههای انتخاب و تعهد نسبت به انتخابها در محدوده زندگی شغلی و ایدئولوژی سنجیده می‌شود. در حالیکه مورد اخیر یعنی ایدئولوژی در مصاحبه به دو قسمت مذهب و سیاست تقسیم می‌گردد. چهار پایگاه هویت عبارتند از:

الف) هویت موفق (افرادی که دوره اکتشاف را گذرانده به تعهد رسیده‌اند).

(۱۹۹۵) و یا اجتماعی - تعاملی (کوهوت<sup>۱</sup> ۱۹۸۴، ماهلر<sup>۲</sup> و همکاران ۱۹۷۵) به فرد اجازه می‌دهد که مسائلی را که قبل از تشکیل ساخت درونی نمایان نبوده است ببیند. بعبارت دیگر تشکیل یک ساخت داخلی، مانند هویت، نه تنها کنار آمدن با دنیا را ساده می‌سازد، بلکه به افق شخص وسعت می‌بخشد بطوریکه بحث در مورد هویت بعنوان ساخت، هویت را در رابطه با ساختهایی از تئوریهای دیگر قرار می‌دهد که ساخت‌های شخصیت را مطرح می‌سازند: روان تحلیل‌گری<sup>۳</sup>، رابطه موضوعی<sup>۴</sup> و رشد شناختی<sup>۵</sup> و بسیاری از متغیرهای وابسته‌ای که در روائی پایگاههای هویت بکار می‌روند از این قلمروها گرفته شده‌اند.

### پایگاههای هویت:<sup>۶</sup>

مارشیا چنین اظهار می‌دارد که محققان در شروع تحقیق در مورد هویت بوسیله مصاحبه با دانشجویان پسر دانشگاه ابتدا فقط ملاک اصلی اریکسون یعنی تعهد<sup>۷</sup> را در قلمرو شغل و ایدئولوژی بکار بردند. این موضوع به دو انتخاب منجر گردید: هویت موفق<sup>۸</sup> و هویت مغشوش<sup>۹</sup>. بعد از حدود ۲۰ مصاحبه، به این نتیجه رسیدند که از طرق مختلف می‌توان به تعهد رسید. بعضی از افراد به تعهد می‌رسند بدون اینکه فکری در مورد انتخابهایی که از

1- Kohut

2- Mahler

3- Psychoanalytic

4- Object relational

5- Cognitive development

6- Identity Statures

7- Commitment

8- Identity Achievement

9- Identity Diffusion

10- Exploration of Alternatives

زودرس "برای اشخاصی که تعهد ضعیف دارند و بنظر می‌رسد که نسبت باین تعهدها تفکر کمی نموده‌اند بکار می‌رود. گرچه این پایگاههای موقتی و گاه بگاه در مواقع بخصوص برای جامعه‌های خاصی بکار رفته است بنظر می‌رسد چهار پایگاه اصلی مداوم ترین بوده و کاربرد وسیعتری داشته است.

با توجه به زمینه‌های تحقیقی مصاحبه، هنگامیکه محققان شروع به مطالعه در مورد تحول هویت زنان نمودند، حدود ۱۹۷۰، موضوعهای روابط بین فردی در مصاحبه بعنوان یکی از حیطه‌های زندگی مورد توجه و تمرکز قرار گرفت امروزه، مصاحبه نوعی هویت برای هر دو، مردان و زنان، حداقل شامل زمینه‌های شغلی، ایدئولوژی و موضوعهای روابط بین فردی می‌گردد.

زمینه‌های اضافی دیگر از قبیل، قومیت<sup>۷</sup> (فینی<sup>۸</sup> و رزنتال<sup>۹</sup> ۱۹۹۲)، جنسیت (سولنیر<sup>۱۰</sup> ۱۹۹۱)، انتخاب سرگرمیها (بوزما<sup>۱۱</sup> و گریس<sup>۱۲</sup>

ب) هویت مهلت خواه<sup>۱</sup> (آنهاکه در مرحله اکتشاف بوده و تعهدشان هنوز قطعی نشده ولی تا حدی متمرکز است).

ج) هویت زودرس<sup>۲</sup> (افرادیکه اکتشاف را طی نکرده ولی به تعهد رسیده‌اند).

د) هویت مغشوش (افرادیکه ممکنست به بعضی اکتشافات انتقالی رسیده باشند ولی به تعهد نرسیده‌اند).

در بیش از ۳۰ سال گذشته، هنوز بنظر می‌رسد چهار پایگاه هویت بیشتر راههایی را که نوجوانان در اواخر نوجوانی برای حل مسأله هویت بکار می‌برند تبیین کرده باشد.

بعضی اوقات ایجاب می‌کند که پایگاه دیگری نیز بسازیم. مثلاً در اواخر دهه ۱۹۶۰ و ابتدای سالهای ۱۹۷۰ در امریکا محققین می‌بایست افراد جوانی را به حساب می‌آوردند که تعهدات ایدئولوژیکی شان بر تعهدات شغلی برتری داشت آنها نسبت بیک ایدئولوژی متعهد بودند که با هر نوع مشارکت در مؤسسه‌ایکه به جنگ غیر اخلاقی و بستنام ادامه می‌داد مخالفت می‌نمودند. (اورلوفسکی<sup>۳</sup>، مارشیا و لسر<sup>۴</sup> ۱۹۷۳) این جوانان را "موفق‌های بیگانه"<sup>۵</sup> می‌نامیدند و آنها نسبت به متغیرهای وابسته مانند هویت‌های موفق رفتار می‌کردند. همچنین پایگاه "هویت مغشوش"<sup>۶</sup> -

1- Identity Moratorium

2- Identity Foreclosure

3- Orlofsky 4- Lesser

5- Alienated Achievement

6- Diffusion- Foreclosure

7- Ethnicity 8- Phinney

9- Rosenthal 10- Saulnier

11- Bosma

واضح این فرضیه را تایید می‌کند که کنش درونی سازی در افرادیکه رشد روانی اجتماعی پیشرفته‌تری دارند، بیشتر می‌باشد، (مارشیا ۱۹۸۸).

پاسخ سوال ۲- مفاهیم هویت، خود و من در الگوی مارشیا، چه رابطه‌ای با یکدیگر دارند؟

مارشیا سه مفهوم اساسی روان تحلیل‌گری را به کار می‌برد: هویت، خود، من. شکل‌گیری هویت، که بعنوان یک تکلیف رشدی تعریف می‌گردد و برای اولین بار فرد در نوجوانی با آن روبرو می‌شود، مستلزم یک احساس خود محکم می‌باشد، ساختی که تشکیل آن بیش از دهسال مقدم بر هویت است. حتی برای آنکه شخص آگاه شود که چه کسی بوده‌است و بتواند به تنهایی تصمیم بگیرد چگونه در محیط اجتماعی انسجام یابد، مستلزم استحکام درونی است. منشأ هویت مغشوش افراد در زمانی خیلی بیشتر از نوجوانی قرار دارد و مشکل اساسی آنها تجزیه شدن خود است نه هویت مغشوش. آنها نمی‌توانند نسبت به جنبه‌های مختلف در دنیا متعهد شوند زیرا هیچ خود ثابتی وجود ندارد که نسبت به آن متعهد گردند. بنابراین ممکنست گفته شود یک خود ایمن و ثابت، انسجام یافته، که در دوران کودکی رشد یافته باشد شرط لازم اما ناکافی برای رسیدن هویت به ساخت اصلی‌اش در نوجوانی

(۱۹۸۵) و مباحث دیگر هنگامیکه برای گروه خاصی مناسب باشد بکار می‌رود. کاربرد چنین مصاحبه‌ها برای پایگاه هویتی مخصوص جامعه خاص، توصیه می‌گردد. ملاک و ضابطه برای شمول یک زمینه اینستکه برای گروه مورد مطالعه، روشن باشد و در راه حل‌ها تنوع وجود داشته باشد.

نکته مهم که در تعیین پایگاه هویت نقش اساسی دارد جریانی است که طی آن فرد به راه حل می‌رسد یا نمی‌رسد، نه محتوای خاص راه حل.

افراد در پایگاههای مختلف هویت، در سفر تحولی خود از کودکی به بزرگسالی، از روشهای شناختی مختلف استفاده می‌نمایند. افراد دارای هویت موفق بنظر می‌رسند در جستجوی اطلاعات آشکاری باشند، که بر حسب استانداردهای درونی خود می‌سنجند. افراد دارای هویت زود رس اگرچه روشهای پیوسته‌ای دارند، سعه صدر ندارند، یعنی بیشتر به اطلاعاتی که از منابع مورد احترام به آنها می‌رسد متکی می‌باشند، و در جمع‌آوری داده‌ها، از نظر کمتری برخوردارند. افراد دارای هویت مغشوش از همه کمتر منظم و منسجم می‌باشند، آنچه را که محیط آنی به آنها می‌دهد می‌گیرند و عمدتاً توسط فشارهای خارجی لحظه‌ای هدایت می‌شوند. گرچه این تحقیقات در اصطلاح تئوری روان تحلیل‌گری مفهوم نیافته است، نتایج آنها بطور

می‌باشد. در زیر بنای هر دو خود و هویت جریان اساسی "من" قرار دارد. تواناییهای پایه مانند شناخت، مهارت‌های بدنی متمایز و منسجم و ترکیبات "من" همه برای رشد هر دو "خود" و "هویت" لازم می‌باشند. مارشیا عنوان "من" را به جریان‌هایی داده است که بین سائق<sup>۱</sup> و رفتار، مداخله می‌نمایند، بین موانع و آرزوها و بین فرد و محیط.

نظریه پردازان "رابطه موضوعی"<sup>۲</sup> عقیده دارند که رابطه مقدم بر سائق می‌باشد. کنشهای مناسب "من" است که امکان تشکیل ارتباطات بین فردی، مستقل و حتی پخته‌تر را در خلال تشکیل ساختارهای خود و هویت فراهم می‌سازد. نظر باینکه خود، شرط لازم برای هویت است، بنابراین تحول جریان‌های "من" شرط لازم برای هر دو خود و هویت می‌باشند (نان برگ ۱۹۳۰).

خودها و هویت‌ها، و من‌ها، در داخل خانواده‌ها رشد و پرورش می‌یابند، با توجه به تحقیقات در مورد خانواده‌هایی که به رشد عقلانی و اخلاقی و تحول خود و هویت کمک می‌کنند، تصویر ثابتی ظاهر می‌گردد. آنها خانواده‌هایی هستند که تأکید بر تحقیق و اکتشاف دارند (سیگل<sup>۳</sup> ۱۹۸۴) یک بافت ایمن اما نه محدودکننده بوجود می‌آورند (پین<sup>۴</sup>، سبی<sup>۵</sup> و کلارک<sup>۶</sup> ۱۹۸۰). در حالیکه فرصتهایی برای ارتباط بوجود می‌آورند، خود

مختاری و استقلال را نیز مجاز دانسته و تشویق می‌نمایند. (گرتوند<sup>۷</sup> و کوپر<sup>۸</sup> ۱۹۸۵).

آنچه مارشیا پیشنهاد می‌کند این است که اگر کسی با دید بالینی به شرایط رشد ساخت نگر<sup>۹</sup> در قلمروهایی که از نظر تئوری متفاوتند: مانند رشد شناختی، "خود" و روانی اجتماعی<sup>۱۰</sup> نگاه کند، تشابهات را بیشتر از تفاوتها می‌بیند. از آن گذشته، اگر کسی به وراء مفاهیم مشخص تئوریک جدایی<sup>۱۱</sup> - فردیت، وابستگی<sup>۱۲</sup> و هویت برسد، ملاحظه خواهد کرد که همه آنها وابسته به رشد عمومی "من" می‌باشند.

پاسخ سوال ۳ - جمیز مارشیا، در مورد تئوری روانی - اجتماعی اریکسون چه نظری دارد؟ این سوالی است که روانشناسان اغلب در سمینارها شخصاً<sup>۱۳</sup> از مارشیا پرسیده‌اند و وی چنین پاسخ می‌دهد: دیدی که اریکسون در مورد رشد انسان بما می‌دهد مانند پلی است بر روی شکاف بین مفهوم سازهایی تئوری روان تحلیل‌گری کلاسیک که

- |                               |                    |
|-------------------------------|--------------------|
| 1- Drive                      | 2- Object Relation |
| 3- Sigel                      | 4- Papini          |
| 5- Sebyy                      | 6- Clark           |
| 7- Gratevant                  | 8- Cooper          |
| 9- Structural Development     |                    |
| 10- Psycho Social             |                    |
| 11- Separation- individuation |                    |
| 12- Attachment                |                    |



می‌سازد. محققین توانسته‌اند از توصیف‌های وی در مورد مراحل چرخه زندگی که بعضی اوقات حالت هنری دارد، به ساختن مفاهیم عملی این مراحل پردازند تا بتوانند آنها را عملاً بسنجند و روائی بدست آورند.

همچنین مهمترین سهم اساسی اریکسون در کمک بما برای درک مفهوم هویت، قرار دادن آن در طرح رشد عادی و سالم شخصیت می‌باشد.

در پایان برای جمع‌بندی، مجدداً به دیدگاه روانی - اجتماعی اریکسون می‌پردازیم که می‌گوید: " هویت واقعی بستگی به حمایتی دارد که فرد جوان از مفهوم هویت جمعی بدست می‌آورد و مشخصات گروه‌های اجتماعی مهم را برای او معین می‌کند، که عبارتند از: طبقه اجتماعی، ملیت و فرهنگ او". بهمین دلیل پدیده مهاجرت را بعنوان بی ریشه شدن می‌پندارد.

از طرف دیگر گرچه مارشیا در تکمیل نظریه اریکسون "هویت من" را مطرح می‌نماید ولی تصریح می‌کند که تحول آن در خلاء اجتماعی و تاریخی صورت نمی‌گیرد. رسیدن به هویت موفق مستلزم حل شدن بحران از طریق اکتشاف راه‌های انتخاب و

اغلب دور از تجربه است با طبیعت مملو از تجربه زندگی روزمره، دیدگاهی است که رشد را در سراسر چرخه زندگی مداوم می‌داند، نه اینکه پس از دوره اودیپی<sup>۱</sup> کامل شود، همچنین توصیفی که از رشد بما می‌دهد شامل جنبه‌های مثبت مورد انتظار زندگی و جنبه‌های منفی آن می‌باشد (مارشیا ۱۹۹۴). بعلت تأکید تئوری بر روابط و قرار داشتن در یک محیط اجتماعی خاص (بلات<sup>۲</sup> و بلاس<sup>۳</sup>، ۱۹۹۲، مارشیا ۱۹۹۳) مفاهیم آن پلی می‌سازد بین تئوری‌هایی که تأکید بر مبنای سائق دارند و تئوری‌هایی که تأکید بر مبنای روابط می‌نمایند. (گرینبرگ<sup>۴</sup> و میچل<sup>۵</sup> ۱۹۸۳). از آن گذشته بعلت اینکه تئوری روانی اجتماعی نمی‌خواهد جایگزین تئوری کلاسیک روان تحلیل‌گری گردد و نمی‌خواهد آنرا تغییر دهد، بلکه بیشتر می‌خواهد که چیزی بر آن بیفزاید، می‌توان از طریق ارتباط بین ساختهای روانی اجتماعی با تئوری والدین، براحتی آنرا مشاهده نمود و باین نظریه رجوع کرد. مثلاً مفهوم پایه‌ای اعتماد - عدم اعتماد به ما امکان دیدن نتایج کمبود - یا بیش از حد برآوردن نیازها را در دوره دهانی<sup>۶</sup> می‌دهد، بهمین ترتیب نتایج وابستگی ایمن در مقابل وابستگی نایمن.

تئوری اریکسون برای ما برنامه‌ای جهت تحقیق عملی در مورد رشد و تحول در پهنه زندگی فراهم

- |            |              |
|------------|--------------|
| 1- Oedipal | 2- Blatt     |
| 3- Blass   | 4- Greenberg |
| 5- Mitchel | 6- Oral      |

**References:**

- 1-** Berzonsky, M. (1992), Identity Styles and Coping Strategies. Jiurnal of Personality. 60:4, 771-787.
- 2-** Collier, M.Jane(1998). Researching Cultural Identity. In Tanno,D. Gonzalez, A,Communication and Identity Across Cultures (PP. 122-147). Thousand Oaks London.New Dehli. Sage Publicaaations.
- 3-** Erikson, Erik, (1964), Identity and Uprootedness in our Time. In Erikson, Insight and Responsibility (PP. 83-107). New York, Norton & Company. Inc.
- 4-** Erikson, Erik, (1963). Childhood and Society. New York, Norton & Company. Inc
- 5-** Kroger, Jane, (1996).Identity in Adolescence. London, New York: Routledge.
- 6-** Marcia, J. E.(1994). Ego Identity and Object Relations.In J.Masling and R.Bornstein.Empirical Perspectives on Object Relations Theory (pp.59-103).

سپس متعهد شدن در برابر ارزشهای شغلی، دینی، سیاسی، اجتماعی و غیره می‌باشد. در اینجا توجه باین نکته حائز اهمیت است که دگرگونی شدید ارزشهایی که پایه های هویت افراد را تشکیل می‌داده و با درونی شدن آنها و متعهد گردیدن نسبت به آنها، افراد به هویت موفق دست یافته‌اند، تأثیر بسزایی بر هویت افراد جامعه و بهداشت روانی آنها خواهد داشت. این موضوع می‌تواند یکی از مباحث اساسی برای تحقیق های آینده باشد.

WashingtonDc. American Psychological Association.

**7-** Marcia, J.E. (1993) The relational roots of Identity, In J.. Kroger (ed)Discussion on Ego Identity (pp. 118-128), Hillsdale, NJ: Lawrence Erlbaum Associates.

**8-** Meeus, Wim, (1993)Occupational Identity Development, School performance, and Social Support in Adolescence: Findings of a Dutch Study. Adolescence, 28, (112), 809- 818.

**9-** Tanno, D. Gonzalez, A. (1993). Sites of Identity in Communication and Culture .

In Tanno, and Gonzalez, Communication and Identity across Cultures (pp 3-7),

Thousand Oaks London. New Dehli. Sage Publications.



پښتونستان ښار علمي او مطالعاتي فریښی  
پرتال جامع علوم انسانی